

پیام نوروزی هیئت اجرائی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت فرارسیدن سال نو!

نوروز ۸۰، زمان خانه تکانی بزرگ!

نوروز ۸۰ در راه است. جامعه جوان ایران بی تاب است، بی تاب رهایی، بی تاب آزادی از حکومت سیاه دینی، زمستان ممتدی که ۲۲ سال استبداد دینی بر این کشور تحمیل کرد، باید پایان یابد و بهار طبیعت باید به بهار آزادی گره خورد. جامعه ایران باید از قید استبداد دینی و دولت مذهبی - از قید جمهوری اسلامی - رها شود. این رأی مردم است، رأیی که مردم ایران در سال های اخیر بی تابانه و مکرر آن را به نمایش گذاشتند.

این رأی را جامعه رسمی - دولت دینی - در ایران پذیرا نیست، در مقابل این رأی آشکار مردم بود، که رژیم سال گذشته را به سال پرده برداری از چهره کریه خود تبدیل کرد. جناح حاکم نقاب جمهوریت را از چهره رژیم اسلامی کنار زد. علی خامنه ای به عنوان نماینده استبداد مطلق در جلو صحنه ظاهر شد و قاضی القضاة خود را به وسط میدان فرستاد تا با محاکمات زنجیره ای و بگیروبیندهای زنجیره ای به مردم اعلام کند: قانون اساسی جمهوری اسلامی فقط رأی خلیفه را به رسمیت می شناسد، نه رأی مردم را!

جناح اصلاح طلب هم در این سال، آخرین پرده نقش خود را بازی کرد و خاتمی در پایان سال به مجلس آمد و به مردم اعلام کرد اگر چه دولت دینی نه اصلاحات را پذیراست، نه رأی مردم را پذیراست، نه قانون را و نه حتی نقد را، اما تحمل آن بر مردم واجب است و هر تلاش برای رهایی از آن مستوجب جزایی که قانون خلیفه وضع می کند و داروغه های اش اجرا. به این ترتیب سال ۷۹ سال تعیین تکلیف بود.

بنابراین در آستانه نوروز ۸۰ صف بندی روشن است، در یک سو رژیم قرار دارد با شمشیر از رو بسته، و در سوی دیگر مردمی که مدت ها است بیداری بزرگشان را آغاز کرده اند و رأی شان را اعلام، حائل بین آن ها هم، دیگر "اصلاح طلبی" نیست، سرنیزه است! چه باید کرد؟

نخست باید ایران را برای رژیم غیر قابل حکومت کرد، نافرمانی جامعه مدنی در برابر دولت دینی. تمام جامعه از مدرسه تا دانشگاه، از خانه تا اداره، از خیابان تا کارخانه عرصه این پیکار است. پیکار و دفاع از حقوق مردم، از آزادی پوشش تا حق کار، از آزادی تا نان. در دفاع از این حقوق باید از قانون سیاه جمهوری اسلامی فراتر رفت و باید ها و نبایدهای ارتجاعی آن را زیر گرفت. نیروی سرکوب رژیم در میدانی به این وسعت کارایی خود را از دست می دهد.

دوم، باید مقاومت مستقل مردم را متشکل کرد. هسته های مقاومت در دفاع از رأی مردم در برابر رأی دستگاه خلافت باید دور از دست اندازی و دست کاری جناح های رژیم در محل کار و در محل زندگی مردم سازمان داده شود. شبکه این هسته ها اگر در سراسر کشور گسترده شود، ابتکار عمل در صحنه سیاست از بالا به پائین انتقال خواهد یافت. وقتی به این جا رسیدیم، پراکنده و فلج کردن نیروی سرکوب رژیم دشوار نخواهد بود و با فلج این نیرو، خدایان زور و زر که اکنون فرعون وار حکومت می کنند، اقلیتی ناچیز خواهند بود که هر قدر هم سیمانه عمل کنند، درهم شکستن شان و سقوط جمهوری اسلامی محتمل خواهد بود.

بهار آزادی در راه است، یک دنیا کار در پیش! نوروزی چنین بر ملت ایران مبارک باد!

جنون گاوی، جنون سود طلبی سرمایه!

در صفحه ۳

داریوش ارجمندی

فمینیسم یکی از موفق ترین گفتمان های جامعه امروز ایران

در صفحه ۴

گزارشی از برگزاری مراسم ۸ مارس در ایران

برهان

«آیا خاتمی خود را نامزد می کند؟» ؛ «آیا شورای نگهبان صلاحیت خاتمی را رد خواهد کرد؟» ؛ «آیا اصلاح طلبان کس دیگری را نامزد خواهند کرد؟» ؛ «چه کسی رئیس جمهور خواهد شد؟» در آستانه هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، اکثر رسانه های داخل و خارج کشور، بازار این گونه سئوالات را گرم کرده اند. اما آیا این ها هستند سئوالاتی که باید ذهن مردم به آن ها مشغول باشد؟

آن بخش از مردم که در دوم خرداد به امید اصلاحاتی در این رژیم، به خاتمی و به پلاتفرم او رأی داده بودند، حق دارند اکنون با نگاهی به کارنامه اصلاحات و سرنوشت وعده های انتخاباتی خاتمی، به این جمع بند برسند که: خاتمی نشان داد که حتا با برخورداری از بیست میلیون رأی مردم، با لشکری از صحابه و حواریون درون حکومتی در رکاب، با در اختیار داشتن دریانی از امکانات و اهرم های قانونی، و با دولت و مجلس و مطبوعات، قدمی در راه اصلاح این حکومت نمی شود برداشت. رسالت تاریخی خاتمی این بود که بیاید و ثابت کند که رژیم جمهوری اسلامی، اصلاح ناپذیر است. مردم با چنین تجربه ای، حق دارند از خود پرسند یک بار دیگر خاتمی را انتخاب کنیم که چه بشود؟ آن بخش از مردم هم که به خاتمی نه از روی امید به اصلاحات، بلکه برای «نه» گفتن به رژیم استبداد مذهبی حق کش و آدم کش رأی دادند، مواضع خاتمی را در تقابل مردم و رژیم در این چهار سال از نظر می گذرانند و می پرسند که خاتمی در قبال دادگاه خوابگاه های دانشجویی، زندانی شدن دانشجویان و تشویق و ترفیع گرفتن مهاجمین؛ در سرکوب خونین تظاهرات ۱۸ تیر؛ در ساخت و پاخت های پشت پرده برای «جمع کردن» پرونده قتل های زنجیره ای؛ در قبال دادگاه قلبی و سراسر ساختگی برای محاکمه اشباح؛ در سرکوب اردوی دانشجویی در خرم آباد؛ در سرکوب مداوم اعتراضات و تظاهرات مردم به جان آمده شهرهای مختلف؛ در سرکوب مطبوعات؛ در بگیر و ببند های زنجیره ای قوه قضائیه و از جمله در محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین؛ و حتا در سرکوب

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ انتخاب جمهوری یا ریاست ...

همراهان اش، کجا سینه سپر کرده و «نه» ی بیست میلیون رأی دهنده به خود را فریاد کرده است؟ آنان منصفانه نتیجه می‌گیرند که خاتمی در سر همه بزنگاه‌های رودروئی مردم و جناح فاشیست حکومت، بدون استثنا در جبهه مقابل مردم قرار داشته است. خاتمی در هیچ‌یک از این موارد، هم چون مظهر «نه» ی مردم به این چنین رژیمی ظاهر نشده است. او یا با ساخت و پاخت‌های پشت پرده، یا با سکوت و خودداری از اعتراض، و یا در هم‌زبانی و هم‌دستی با جناح فاشیست حکومت (سرکوب وحشیانه تظاهرات ۱۸ تیر؛ ماست مالی قتل‌های سیاسی بیست ساله، تجلیل ننگین از لاجوردی جلاد - قصاب اوین؛ انکار وجود زندانی بی گناه و غیره)، همواره نشان داد که «نه» به این رژیم حق کش و آدم‌کش، و نفی این رژیم نیست.

مردم در دوم خرداد، با انتخاب خاتمی بیست میلیون «نه» به ولایت فقیه گفتند؛ خاتمی نشان داد که یک مو از ریش ولی فقیه را به بیست میلیون رأی مردم نمی‌دهد. مردم در انتخابات مجلس ششم، یک‌پارچه به رفسنجانی «نه» گفتند و او را مفتضحانه بر زمین کوبیدند؛ و خاتمی با مداحی مکرر خامنه‌ای و تجلیل چاپلوسانه از رفسنجانی، «نه» ی مردم به اینان را بر صورت خودشان کوبید. مردم حق دارند از خود بپرسند که یک‌بار دیگر رأی دادن به چنین کسی، آیا «آری» گفتن به خامنه‌ای و رفسنجانی نیست؟

بخشی از مردم امیدوار بودند که خاتمی سپری در برابر سرکوب‌گری رژیم و جاده صاف‌کنی برای مطالبات آنان باشد. این مردم حق دارند حالا از خود بپرسند: خاتمی چه سپری برای پیشروی جنبش آزادی‌خواهی و برابری طلبی ما شد که حالا اگر دوباره انتخاب‌اش نکنیم، این سپر از دست ما بیافتد؟ کدام دستاورد را برای ما سبب شد که حالا با نبودن‌اش، از کف ما برود؟ سد کدام تهاجم به مردمی که آب و نان و هوا برای تنفس می‌خواستند شد؛ سد کدام تهاجم به مطبوعات و جمعاعات و دانشجویان و زنان شد؛ برای اعتراض به سرکوب کدام‌یک از یاران و هم‌راهان خودش دهان باز کرد که حالا بگوئیم ای وای! اگر به خاتمی رأی ندهیم، تهاجم و سرکوب، آغاز می‌شود؟

دسته‌ای از اصلاح‌طلبان، با آگاهی از سقوط آرای مردم به خاتمی، از لزوم «عبور از خاتمی» و نامزد کردن کس دیگری بجای او حرف می‌زنند.

مردم حق دارند از اینان بپرسند: اصلاح طلب دیگری را که به جای خاتمی نامزد ریاست جمهوری شود، به چه دلیل خواهند گذاشت برنامه‌ای را پیاده کند که نگذاشتند خاتمی پیاده کند؟ بگیریم که این نامزد، اراده علیل و شخصیت ذلیل خاتمی‌ها و کروی‌ها را نداشته باشد و مثلاً آدم جنگنده‌ای چون اکبر گنجی باشد. آن‌چه را که با عبدالله نوری‌ها، حجاریان‌ها و با خود گنجی کردند، چرا با او نتوانند؟ این نامزد جنگی، هر اندازه هم که مثل خاتمی اهل

مماشات و زد و بندهای پشت پرده نباشد، آیا به مردم قول خواهد داد که اگر انتخاب‌اش کنند، موانعی را که نگذاشتند خاتمی اصلاحات‌اش را انجام دهد، یعنی قانون اساسی، خامنه‌ای، رفسنجانی، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضائیه، حوزه علمیه، مجمع روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، بسیج، حزب‌الله، انصار، فرماندهان نیروهای انتظامی و سپاه، نمایندگان رهبری در هر دستگاه، شورای مرکزی نماز جمعه ... و در یک کلام، جمهوری اسلامی را از سر راه بردارد؟ مسلم است که رادیکال‌ترین و جسورترین اصلاح طلب نیز نمی‌تواند و نمی‌خواهد چنین کند؛ چون مشکل اصلی در تفاوت‌های شخصیتی و رفتاری کاندیداها نیست؛ در ذات اصلاح طلبی است چون می‌خواهد این نظام مذهبی را حفظ کند و به منظور مصون داشتن آن از یک جنبش دموکراتیک و لائیک توده‌ای است که می‌خواهد آن را «اصلاح» کند. هر قبیله‌ای از اصلاح‌طلبان، چه حکومتی، چه غیرحکومتی، چه محافظه‌کار و چه رادیکال، از این جهت مشترک اند وگرنه نمی‌شود به آنان اطلاع طلب گفت. تفاوت آنان تنها در روش و منش‌های تعقیب این هدف مشترک است.

پس مردم حق دارند بپرسند: حال که از این کاندیدای فرضی هم کاری جز این ساخته نخواهد بود که یک‌بار دیگر ثابت کند که جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است، چه دلیلی برای ترجیح او بر خاتمی وجود دارد؟

در پایان این دوره چهارساله، جنبش اصلاح طلبی دو چیز را ثابت کرده‌است:

یکم، هیچ طیفی از اصلاح‌طلبان، «نه» به این نظام دینی و نفی ارکان آن نیستند.

دوم، جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است. از این دو قضیه تجربی، سه نتیجه حاصل می‌شود:

یک: تاکتیک «نه» گفتن الکن و با واسطه به رژیم و حتا فقط به ولایت فقیه، از طریق رأی دادن به اصلاح‌طلبان، کارکرد خود را از دست داده است. از این پس «نه» ی جنبش توده‌ای تنها در صورتی شنیده خواهد شد که با صدای رسای خودش فریاد شود.

دو: مسأله روز، نه انتخاب ریاست جمهوری، بلکه انتخاب خود جمهوری است. مردم ایران این‌بار در جریان انتخابات ریاست جمهوری، با قرار دادن «رفسراندم برای انتخاب جمهوری» در برابر «انتخابات ریاست جمهوری» است که می‌توانند به رژیم حاکم «نه» بگویند. روشن است که برگزاری چنین فراندمی از هیچ‌یک از جناح‌های رژیم درخواست نمی‌شود؛ چرا که هیچ‌یک از آنان به فراندمی که نتیجه پیشاپیش قطعی آن نفی حکومت دینی و جمهوری اسلامی است، تحت هیچ شرایطی تن نخواهند داد. چنین فراندمی تنها از پائین و با ابتکار توده‌ای می‌توان سازماندهی شود؛ و چه فرصتی مناسب‌تر از آن که مردم این بار، گام بزرگی از آن‌چه در «دوم خرداد» برداشتند، جلوتر بگذارند، و انتخابات ریاست جمهوری را با مداخله‌ای فعال، به فراندمی صریح و بی‌واسطه

علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند؟

سه: «نه» گفتن جنبش توده‌ای با زبان خود به این رژیم اصلاح ناپذیر، مستلزم آن است که این جنبش، با پلاتفرم اثباتی و روشن خود بگوید که چه می‌خواهد و به چه چیزی «آری» می‌گوید. جنبش توده‌ای، دیگر نه با اکتفا به نفی، بلکه با پلاتفرم اثباتی خود باید به جنگ با رژیم حاکم و به نفی پلاتفرم اصلاح‌طلبان برود؛ پلاتفرم آزادی‌خواهی و برابری طلبی واقعی، که در عین حال، دست رد مردم، بر سینه کرکس‌های ضد دموکرات و آزادی‌کشی باشد که برای مرگ این رژیم و گرفتن جای آن، لحظه شماری می‌کنند.

رئوس این پلاتفرم می‌تواند چنین باشد:

- * سرنگونی جمهوری اسلامی
- * آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی
- * انحلال همه نهادهای مذهبی و غیر مذهبی ی حکومتی، امنیتی، نظامی، انتظامی، بسیج، و باندهای حزب الله و نهی از منکر و نظایر آن‌ها
- * پی‌گیری پرونده‌های تروریسم دولتی در سراسر حیات رژیم اسلامی و از جمله قتل‌های زنجیره‌ای؛ قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷؛ قتل عام مخالفان سیاسی در سال ۱۳۶۰؛ کشتار کردها و ترکمن‌ها و بلوچ‌ها و بهائیان و غیره؛ و تدارک یک دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه و وکلای متهمین، برای محاکمه خمینی، خامنه‌ای، رفسنجانی و سران جمهوری اسلامی، به جرم جنایت علیه بشریت
- * تشکیل مجلس مؤسسان متکی بر انقلاب توده‌ای، برای تدوین قانون اساسی یک جمهوری مبتنی بر اصول اساسی زیر:
- * حق رأی عمومی برای تأسیس، اداره و تغییر نظام
- * حکومت اکثریت، بر پایه نظام خودحکومتی وسیع توده‌ای
- * انتخابی بودن همه نهادها، مسئولان و مقامات حکومتی، و اختیار انتخاب‌کنندگان برای عزل آنان
- * جدائی کامل دین از دولت و نظام آموزش عمومی، و ممنوعیت هر نوع حکومت ایدئولوژیک
- * پلورالیسم سیاسی و ممنوعیت تک حزبی
- * آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، از جمله، آزادی بیان، تجمع، حزب؛ آزادی مخالفت با حکومت؛ آزادی بی قید و شرط اطلاعات و اخبار؛ و ممنوعیت هرگونه سانسور، تفتیش عقاید و زندان سیاسی
- * الغاء همه قوانین ارتجاعی مبتنی بر شرع یا سنت و مغایر با حقوق بشر و آزادی و حرمت انسان، از جمله قطع عضو، سنگسار، قصاص و شلاق زدن
- * ممنوعیت کامل شکنجه و مجازات اعدام (حتا در مورد حاکمان شکنجه‌گر و جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی)
- * حق ملل ساکن ایران، برای تعیین سرنوشت خود
- * برابری کامل حقوق زنان با مردان در همه

بقیه در صفحه ۳

در بحبوحه بحران ناشی از بیماری جنون گاوی در کشورهای اروپای غربی، شیوع یک بیماری دامی دیگر موسوم به تب برفکی، بحران بی‌سابقه‌ای را در بازار گوشت اتحادیه اروپا ایجاد کرد. تب برفکی، برخلاف جنون گاوی، می‌تواند به انواع مختلف دام‌ها هم چون خوک و گوسفند نیز سرایت کند و از این لحاظ، در مقایسه با جنون گاوی، خطر به مراتب گسترده‌تری را به هم راه دارد. در دو هفته‌ای که گذشت، کوه‌هایی از لاشه‌های دام‌های قربانی شده در گوشه و کنار اروپا به آتش کشیده شدند، نقل و انتقال دام در سراسر اروپا ممنوع شد، وحشت از سرایت این بیماری، بخش‌های وسیعی از مناطق روستایی را در قرنطینه کامل قرار داد و بالاخره، تعداد زیادی از دام‌داران و دهقانان خرده‌پا به آستانه ورشکستگی کشانده شدند. آن چه در این میان اذهان مردم اروپا را به خود مشغول داشته، این است که دلیل شیوع این بیماری‌ها، آن هم در اروپای غربی که از پیشرفته‌ترین صنعت دام‌داری در جهان برخوردار است، چیست و آیا گسترش دسته‌جمعی و سوزاندن صدها هزار دام، تنها راه پیش‌گیری از این بیماری‌هاست، و مهم‌تر از همه، چه کسانی ناچار به تقبل هزینه ضررهای ناشی از این بیماری‌ها خواهند شد.

پاسخ به این سؤال‌ها بسیار ساده است. واقعیت این است که تنها دلیل شیوع بیماری‌هایی نظیر جنون گاوی و تب برفکی را باید در جنون نظام سرمایه‌داری برای کسب سود و سود هرچه بیشتر جستجو کرد. گذشته از این، دانش امروز، براحتمی قادر به جلوگیری از گسترش این بیماری‌هاست، اما روش علمی برخورد به این بحران

دنباله از صفحه ۲ انتخاب جمهوری یا

عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی؛ الغاء همه قوانین شرعی و عرفی مبتنی بر مردسالاری و تبعیض جنسی.

* تأمین و تضمین همه حقوق مدنی و شهروندی برای همه شهروندان، بدون هیچ استثناء.

* تأمین و تضمین آزادی‌های فردی برای همه شهروندان، از جمله: آزادی انتخاب خوراک و پوشاک؛ آزادی انتخاب رشته تحصیلی و ورزشی و شغل؛ آزادی گرایش جنسی، مسافرت، داشتن یا نداشتن مذهب یا تغییر آن

* آزادی و استقلال کامل اتحادیه‌ها و به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب

* مصادره همه ثروت‌های روحانیت حاکم، مسئولان، یا کارگزاران و باند‌های جیره‌خوار رژیم؛ و همه بنیادهای تجاری، مالی، تولیدی دولتی یا خصوصی تحت مالکیت یا اختیار آنان و اطرافیان‌شان

* برقراری مالکیت اجتماعی بر کلیه مواضع کلیدی اقتصاد

* برقراری مدیریت کارگری بر تولید؛ و کنترل و نظارت توده‌ای بر توزیع و قیمت‌ها

* ریشه کن کردن اعتیاد، و مبارزه با تن‌فروشی و تبه‌کاری، بر پایه برطرف کردن زمینه‌ها و دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها.

جنون گاوی، جنون سودطلبی سرمایه‌داری!

برای صاحبان صنعت دام‌داری در اروپا، مقرون‌به‌صرفه نیست و از این رو، ترجیح می‌دهند که به جای واکسینه کردن دام‌های خود، به قربانی کردن این دام‌ها که در عین حال، بخش بزرگی از آن‌ها سالم هستند، ادامه دهند. در این میان، این که کمبود گوشت چه نتایجی در بر خواهد داشت، و یا مسئله گرانی گوشت و ورشکستگی دام‌داران خرده‌پا، اهمیت چندانی در معادلات کلان سرمایه‌داران اروپایی ندارد. اصل همیشه مهم در نظام سرمایه‌داری، تضمین سوددهی سرمایه است.

ریشه بیماری‌ها!

نتایج تحقیقات به عمل آمده در سال‌های اخیر، همگی بیان‌گر این نکته‌اند که بیماری جنون گاوی در نتیجه استفاده از لاشه‌های دام در آذوقه گاوها بوجود آمده است. این نکته، سال‌ها پیش، در پایان سال ۱۹۸۷، از سوی «جان ویل‌سمیت»، رئیس بخش اپیدمی‌شناسی وزارت کشاورزی بریتانیا فاش شده بود، اما با این وجود، دولت وقت انگلیس، با بی‌تفاوتی در برابر این اطلاعات، زمینه گسترش بیماری جنون گاوی در کشور را بوجود آورد. بطوری‌که در اندک زمانی پس از انتشار گزارش ویل‌سمیت، جنون گاوی چنان ابعادی وسیعی بخود گرفت که بایکوت کامل گوشت صادراتی از بریتانیا را از سوی کشورهای جهان بدنبال داشت. بیش از ۱۷۰ هزار گاو و گوساله، در جریان مبارزه با بیماری جنون گاوی در بریتانیا به سلاخ‌خانه‌ها فرستاده شده و لاشه‌های آن‌ها سوزانده شد. اما مهم‌تر از همه، ۸۴ نفر که بیشتر آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دادند، در اثر ابتلای به این بیماری، جان خود را از دست دادند. اسف‌بارتر از همه این‌که، علی‌رغم اطلاع دولت بریتانیا از خطرات سرایت این بیماری به انسان‌ها، مقامات این کشور و در رأس آن «جان مک‌گرگور» وزیر کشاورزی در آن مقطع، به منظور حفظ منافع صاحبان صنعت دام‌داری در این کشور که در نوع خود بزرگترین در اروپاست، بطور سیستماتیک منکر خطر سرایت جنون گاوی به انسان‌ها می‌شدند. مسئله‌ای که اکنون گریبان دولت بریتانیا را گرفته و آن‌را ناچار به پرداخت غرامت به بازماندگان قربانیان این بیماری نموده است.

این‌ها حقایقی هستند که اخیراً در گزارشی که از سوی یک هیئت دولتی که وظیفه تحقیق در باره دلایل بروز بیماری جنون گاوی و برخورد دولت وقت بریتانیا با آن‌را برعهده داشت، انتشار یافت. در همین گزارش آمده است که در اوج بحران مربوط به بیماری جنون گاوی و پس از مرگ تعدادی از جوانان بریتانیایی در اثر ابتلای به آن، وزیر کشاورزی وقت، «داگلاس هاک» خواهان بکارگیری روش‌های قاطعانه‌تری در برابر این بیماری شد، اما سایر اعضای کابینه، با پیشنهاد وی مخالفت کرده و در نتیجه، بحران ناشی از جنون گاوی باز هم وسعت بیشتری یافت و قربانیان بیشتری بر جای گذاشت. به عبارت دیگر، در نظام سرمایه‌داری، حتی وجدان فردی دولت‌مداران نیز نمی‌تواند و نباید جریان سوددهی سرمایه را به خطر بیندازد.

تب برفکی، دنباله منطقی جنون گاوی!

اکنون، درحالی‌که هنوز تبعات بیماری جنون گاوی از میان نرفته، شاهد شیوع بیماری دیگری در میان دام‌های اروپای غربی می‌باشیم. بیماری سُم و دهان، یا آن چنان که در ایران مرسوم است، تب برفکی، در حقیقت ریشه در کشورهای آسیایی دارد و تقریباً بیش از نیم قرن است که نشانی از آن در اروپای غربی مشاهده نشده، اما در هفته‌های گذشته، این بیماری با چنان سرعت برق‌آسایی به سرتاسر اتحادیه اروپا سرایت یافت که مسئولین اتحادیه را ناچار به متوقف کردن کامل هرگونه حمل‌و‌انتقال دام در سطح اتحادیه اروپا نمود. هم‌چنان که پیش‌تر از این نیز گفته شد، تب برفکی، برخلاف جنون گاوی، قابل سرایت به انواع دام‌هاست و به همین دلیل، ابعاد تبعات ناشی از بحران جدید، بسیار گسترده‌تر از بیماری جنون گاوی‌ست که در اوج خود، تنها به بریتانیا، و در این اواخر، به یکی‌دو کشور دیگر از جمله آلمان، محدود می‌شد.

نخستین تحقیقات به عمل آمده در باره ریشه‌های بروز تب برفکی در میان دام‌های اروپای غربی، حاکی از آنند که این بیماری نخستین بار از آسیا به بریتانیا و از آن جا به سایر کشورهای اتحادیه اروپا سرایت یافته است. دلیل این امر نیز، هم چون مورد بیماری جنون گاوی، استفاده از لاشه دام در آذوقه خوک‌های بریتانیایی بوده است. با این تفاوت که این بار، شرکت‌های دام‌داری بریتانیا، برای کاهش دادن هزینه‌های خود، اقدام به وارد کردن لاشه‌های دام ارزان قیمت، اما آلوده به ویروس تب برفکی از آسیا نموده‌اند. شرکت‌های نامبرده علاوه بر این، برای تهیه آذوقه دام‌های خود، اقدام به خرید ته‌مانده غذاهای شرکت‌های هواپیمایی می‌کنند که احتمال آلودگی آن‌ها نیز بالاست. به عبارت دیگر، صاحبان شرکت‌های عظیم دام‌داری در بریتانیا، سال‌ها پس از افشای این‌که وادارکردن دام‌ها به کانیالیسم (هم‌نوع خواری) چه نتایج فاجعه‌باری در پی دارد، نه تنها از بکارگیری این روش تغذیه دام خودداری نکرده، بلکه حتی با واردکردن لاشه دام از کشورهایی که از استاندارد بهداشتی و کنترل پائینی در صنعت دام‌داری برخوردار هستند، عملاً احتمال شیوع انواع بیماری‌های دامی را وسعت بیشتری بخشیده‌اند.

تب برفکی، قابل پیشگیری‌ست!

در آغاز قرن بیست‌یکم، تصور این که دانش بشر نتواند از شیوع بیماری‌های قدیمی هم چون تب برفکی جلوگیری کند، بید به نظر می‌رسد. درحقیقت برای کشورهای اروپایی مبارزه با تب برفکی امری بسیار ساده و پیش‌پا افتاده است. در انبارهای داروئی اتحادیه اروپا، مقادیر عظیمی از واکسن ضد تب برفکی وجود دارد که براحتمی قادر به مهارکردن این بیماری‌ست. به عبارت دقیق‌تر، اتحادیه اروپا از امکان واکسینه کردن بیش از ۳۰ میلیون دام برخوردار است، اما با این وجود، به جای واکسینه کردن دام‌ها، شاهد سلاخی کردن میلیونی آن‌ها در سرتاسر اروپای غربی هم چون آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند و ایتالیا می‌باشیم. و این درحالی‌ست که این کشتارها هیچ تضمینی برای جلوگیری از شیوع بیماری بقیه در صفحه ۴

فمینیسم یکی از موفق ترین گفتمان های جامعه امروز ایران

گزارشی از برگزاری مراسم ۸ مارس در

ایران

۹ مارس ۲۰۰۱ برابر با ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اسفند ۷۹ در تهران مراسم مختلفی به مناسبت روز جهانی زن برگزار شد. در یکی از این مراسم ۱۰ زن در میزگردی شرکت کردند که هر کدام از آن ها به حوزه های خاصی پرداختند. از ۱۰ منظر مختلف به موضوع نگاه شد. از منظر جامعه شناسی، حقوق، فلسفه فمینیستی، زنان کارگر، تاریخ، حقوق جهانی، ادبیات داستانی، محیط زیست و سینما و ...

در دانشگاه سوره، دانشجویان برای اولین بار در تاریخ این دانشگاه مراسمی را به مناسبت روز جهانی زن برگزار کردند. برنامه های این دانشگاه عبارت بود از یک سخنرانی با مضمون "روز جهانی زن و فمینیسم و هنر فمینیستی" دو قطعه نمایش حول و حوش مسائل زنان، شعرخوانی و نمایش راجع به تاریخچه ۸ مارس در کشورهای مختلف.

پنجشنبه، ۸ مارس در خانه هنرمندان با شرکت حدود ۱۲۰۰ نفر مراسمی برگزار گردید که بخش بیشتر جمعیت را زنان تشکیل می دادند. در میان اقلیت مردان شرکت کننده، بیشترین ترکیب سنی را مردان جوان زیر ۳۰ سال تشکیل می دادند. مردان روشنفکر قدیمی، نویسندگان و شاعران و هنرمندان مرد در مراسم روز زن حضور چشم گیری نداشتند.

در ایران هنوز مسائل زنان و فمینیسم به عنوان اندیشه ای بشری و لازم برای دموکراتیک شدن جامعه شناخته نشده است و فکر می کنند که فمینیسم اندیشه ای است که فقط متعلق به زنان می باشد.

برگزاری مراسم در خانه هنرمندان در سه سالن موازی با هم انجام گرفت. در یکی از سالن ها نمایشگاه نقاشی برپا شد و در دو سالن دیگر مراسم مختلفی از جمله سخنرانی، بزرگداشت و تجلیل از جهان زن منتخب، اجرای موسیقی و برگزاری میزگردهای متنوع و معرفی زنان زحمتکش جزو برنامه ها بود.

از طرف ناظران خانه هنرمندان مشکلات و موانعی ایجاد شده بود. از جمله در بعضی زمینه ها زنان نمی توانستند در روز پنجشنبه برنامه داشته باشند. فعالیت های هنری از جمله آواز و رقص زنان و همچنین طرح تمام درخواست های زنان و تحلیل های آنها در سخنرانی ممکن نبود.

متأسفانه در ایران هنوز برای عرضه مطالب، نمایش حرکت ها و فعالیت ها فاصله ای بین مجامع عمومی و مجامع خصوصی وجود دارد. به همین دلیل است که برگزاری مراسم روز زن در مجامع خصوصی هنوز موضوعیت دارد. روز جمعه جشن ۸ مارس در محافل خصوصی ادامه پیدا کرد. رقص و آواز زنان به نمایش

در خبرهای این هفته آمده بود که به همت انجمن فرهنگی زنان کشور مراسمی به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، در تالار هنرها برگزار شده است. در این مراسم از چهارتن از زنان برجسته کشور، خانم ها مهرانگیزکار، شیرین عبادی، سیمین بهبهانی و شهلا لاهیجی تجلیل به عمل آمد. سخنرانان مختلفی نیز در بخش های گوناگون به سخنرانی پرداختند. مراسم در سه سالن تالار هنرها برگزار شد و شرکت عموم در آن آزاد بود. گروه های موسیقی که همگی از زنان تشکیل شده بود به این مراسم طراوت خاصی دادند. هم چنین در مراسم، چهار تن از زنانی که وضعیت زندگی خود را با مبارزه شان تغییر داده بودند، به سخنرانی پرداختند و تجارب خود را در اختیار دیگران گذاشتند. قرار بود فیلمی از تاریخچه و نحوه شکل گیری روز جهانی زن به نمایش درآید که به علت عدم دریافت مجوز از وزارت ارشاد، پخش آن مقدور نگردید. در این مراسم بیش از ۱۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند. در رابطه با این مراسم یکی از فعالین فمینیست در گفتگویی رادیویی با «رادیو هم صدا» در اسلو-نوروز جزئیات بیشتری مطرح کرده است که متن آن از نظراتان می گذرد.

روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه ۷، ۸، ۹

دنباله از صفحه ۳ جنون گاوی

به دست نمی دهند، چرا که، ردیابی کلیه دام های صادر شده از بریتانیا به سایر کشورهای اتحادیه اروپا عملاً امکان پذیر نیست. پس چرا مقامات اتحادیه اروپا اصرار در ادامه کشتار دام ها دارند و از واکنش کردن آن ها خودداری می کنند؟ پاسخ به این پرسش را («دیوید برن») عضو کمیسیون اتحادیه اروپا چنین می دهد: «دلیل این امر این است که به مجرد آن که ما استفاده از واکسن در مقابل این بیماری را آغاز کنیم، مقام خود را بعنوان منطقه عاری از بیماری تب برفکی در جهان از دست خواهیم داد، امری که به نوبه خود به معنای آن خواهد بود که ما دیگر قادر به صدور گوشت و فرآورده های غذایی نخواهیم بود.»

اظهارات دیوید برن، نا اندازه ای به حقیقت نزدیک است. به بیان دیگر، این صحت دارد که شهرت اتحادیه اروپا به منطقه عاری از تب برفکی، در بهای گوشت تأثیر می گذارد، اما دلیل مهم تری که مقامات اتحادیه اروپا به درپیش گرفتن این سیاست وادار کرده، این است که بازار گوشت اتحادیه اروپا در این اواخر با اضافه تولید روبرو بود، مسئله ای که کاهش قیمت گوشت را به دنبال داشت. حال با قربانی کردن میلیونی دام ها، صاحبان صنعت دام داری می توانند اطمینان داشته باشند که بهای محصولات شان به سطح مطلوب صعود کند. این که در این میان، دام داران خرده پا با خطر ورشکستگی روبرو خواهند شد، این حقیقت که بسیاری از دام های سلاخی شده، کاملاً سالم هستند و بالاخره این که، بیشترین ضرر را در این میان، مصرف کنندگان خواهند دید، برای سرمایه داران اتحادیه اروپا اهمیتی ندارد. اصل مهم آن است که سودهای نجومی این اقلیت صاحب سرمایه، تضمین شود. هزینه این جنون سودطلبی را اکثریت زحمتکش جامعه خواهد پرداخت. این قانون و معنای عملی سیستم بازار است.

درآمد و بعضی سخنرانی ها که امکان طرحش در خانه هنرمندان نبود در این مجالس خصوصی امکان بروز یافت. هنوز این فعالین نتوانسته اند بین توده زنان و زنان کارگر نفوذ کنند. یکی از کارگاه ها از بعضی چهره های فعال زنان زحمتکش دعوت شده بود. از جمله خانمی که در عرصه ای به کار اشتغال دارد که در بین زنان نامتعارف است، و در جامعه ایران مردانه تلقی می شود. ایشان کفاش است و کفش می دوزد. زنان روشنفکر ایران برای نشان دادن توانایی ها و قابلیت های زنان کارگر و یا پرداختن به مسائل کارگری و زنان زحمتکش کوشش می کنند. در این روز از منظر زنان کارگر به مسائل و نقش زنان در روند دموکراسی پرداخته شده بود.

هم اکنون گرایشات مختلفی در درون جنبش زنان شکل گرفته است. در دهه هفتاد ابتدا زنان در حلقه هایی جمع می شدند که این حلقه ها بر اساس تعلقات فکری شکل نگرفته بود بلکه بر اساس دوستی ها و روابط شخصی بود. با رشد این محافل و فعالیت آنها چه در زمینه نظری و تئوری و چه در کارهای عملی، بتدریج تحولاتی صورت گرفته است. با شکل گیری تحولات فکری و فرهنگی در این محافل تقسیم بندی های جدیدی به وجود می آید که دیگر تازه است. انواع گرایشاتی که کلا در جنبش فکری و فمینیستی جهانی وجود دارد، در ایران بتدریج خود را نشان می دهند.

در جامعه فعلی ایران گفتمان های مختلفی در عرصه های مختلف وجود دارد که هر کدام تلاش می کنند به نوعی پاسخگوی مسائل امروز جامعه ایران باشند. یکی از موفق ترین این گفتمان ها فمینیسم است. فمینیسم ظرفیت زیادی برای شکستن ساختار کهن و پوسیده جامعه سلسله مراتبی مردانه دارد و این یکی از نیازهای امروز جامعه ایران است. فمینیست ها بخاطر همین خصلت ضد سنتی بودن و ساخت شکنی توجه بخش بزرگی از جامعه، نظیر زنان و جوانان را به خود جلب کرده اند. در واقع فمینیسم در روند تغییر جامعه ایران و تحول جامعه سنتی به سمت یک جامعه با هویت نو نقش خیلی مهمی را در این مقطع تاریخی بازی می کند

مراسم ۸ مارس در شهر برمن-آلمان

به مناسبت روز جهانی زن مراسمی از طرف کانون دفاع از حقوق بشر به همراه شورای پناهندگان و مهاجرین افغانی در شهر برمن (آلمان) در روز ۸ مارس برگزار شد. در این برنامه ابتدا تاریخچه ۸ مارس توسط مجری برنامه خوانده شد، سپس یکی از زنان فعال افغانی گزارشی کوتاه، اما تکانه دهنده از وضعیت اسفبار زنان در افغانستان ارائه داد. در ادامه برنامه از طرف اتحادیه زنان حزب دموکرات کردستان گزارشی از وضعیت زنان در ایران و کردستان خوانده شد. سالن برنامه با عکس هایی از مبارزات زنان افغانی و ستم رفته بر آنان و شعارهایی تزئین شده بود. این برنامه همراه با موزیک ایرانی و افغانی بود که مورد استقبال قرار گرفت. در این برنامه حدود ۱۲۰ نفر شرکت کرده بودند.